

امین حشمتی، مشاور و روان‌درمانگر کودک و نوجوان در گفت‌وگو با «جوان»:

«استعدادیابی دانش آموزان» پلی میان کلاس درس و آینده‌شغلی آنهاست



گفت‌وگو
محبوبه قربانی

بیش از پیش اهمیت می‌یابد. روان‌شناسان تأکید دارند شناسایی توانمندی‌های ذاتی کودکان نه تنها مسیر تحصیلی و شغلی آینده او را روشن بلکه اعتمادبه‌نفس، انگیزه و رضایت شخصی او را نیز تقویت می‌کند و زمینه یک سال تحصیلی پربار و هدفمند را فراهم می‌آورد. بر اساس تجربه متخصصان، هر کودک ویژگی‌ها و استعداد‌های منحصر به فرد خود را دارد و تشخیص آن نیازمند مشاهده دقیق، فراهم کردن فرصت‌های متنوع و ایجاد فضای برای تجربه و خلاقیت است. گاهی والدین نمرات و عملکرد تحصیلی را معیار اصلی استعداد می‌دانند، در حالی که توانمندی‌ها می‌توانند در حوزه‌های هنری، ورزشی، علمی یا اجتماعی بروز کنند. مدارس با ارائه کلاس‌ها و فعالیت‌های گوناگون نقش مهمی در کشف استعدادها دارند اما حمایت خانواده، بدون فشار و مقایسه با دیگران، عامل کلیدی رشد و پرورش توانمندی‌هاست. پرورش استعداد نیازمند راهنمایی مناسب، آموزش هدفمند و فرصت برای تمرین است تا علاقه و توانایی کودک به موفقیت واقعی تبدیل شود. در گفت‌ووی «جوان» با دکتر امین حشمتی، مشاور و روان‌درمانگر کودک و نوجوان، به بررسی راهکارهای هوشمندانه والدین و مدرسه برای شناسایی استعدادها، ایجاد فضای مشارکتی و حمایت بدون اجبار و تقویت مهارت‌های زندگی مانند حل مسئله و خودشناسی پرداخته‌ایم تا مسیر رشد و رضایت زندگی نوجوانان به بهترین شکل شکل گیرد. وی معتقد است، استعدادیابی کودکان کشف گنج‌های درونی آنهاست که اگر پرورش یابد نه فقط آینده فرد، بلکه آینده جامعه را متحول می‌کند و این در حالی است که در ایران، نظام آموزشی کنونی با تأکید بر حفظیات و کنکور، اغلب استعداد‌های واقعی دانش آموزان را نادیده می‌گیرد، غافل از اینکه شناسایی زودهنگام استعدادها چه در ریاضی، هنر، ورزش و غیره می‌تواند مسیر تحصیلی را متناسب با توانایی‌های کودک هدایت، منابع را حفظ و از سرخوردگی جلوگیری کند. وی می‌گوید: «استعدادیابی، پلی بین تحصیل و بازار کار است و به جوانان کمک می‌کند شغل مناسب پیدا کنند و رضایت شغلی داشته باشند. از دیدگاه فرهنگی و دینی نیز کشف و هدایت استعدادها وظیفه ماست تا این گنج‌ها در خدمت پیشرفت کشور قرار گیرند و موفقیت تنها به معنای پوشش یا مهندسی شدن نباشد بلکه شامل پرورش ورزشکار، هنرمند یا کارآفرین نیز باشد.» در ادامه گفت‌وگو با وی را پیش رو دارید.

■ ■ ■

از نظر شما استعدادیابی کودکان و نوجوانان چه اهمیتی دارد و چه تأثیری بر آینده تحصیلی و شغلی آنها می‌گذارد؟

استعدادیابی در واقع شناسایی گنج‌های درونی هر کودک است؛ گنجی که اگر کشف و پرورش داده شود، نه تنها آینده فرد بلکه آینده جامعه را متحول می‌کند. در کشور ما بسیاری از دانش آموزان سال‌ها وقت خود را صرف حفظ کردن مطالبی می‌کنند که هیچ ارتباطی با توانایی‌ها و علایق شان ندارد و در نهایت با کنکور و آزمون‌های رقابتی سنجیده می‌شوند. این روند باعث می‌شود استعداد‌های واقعی بسیاری از کودکان و نوجوانان در همان دوران ابتدایی خاموش بماند. وقتی کودک ایرانی از همان سال‌های ابتدایی مدرسه استعدادش شناخته شود، مثلاً در ریاضی، زبان، هنر یا ورزش، خانواده و نظام آموزشی می‌توانند مسیر تحصیلی او را متناسب با همان ظرفیت‌ها هدایت کنند. این یعنی کاهش اتلاف منابع، افزایش انگیزه و جلوگیری از سرخوردگی‌های بعدی. در حقیقت، استعدادیابی می‌تواند پلی باشد بین دوران تحصیل و بازار کار. جوانی که استعدادش در حوزه فناوری اطلاعات، صنایع دستی یا هنرهای نمایشی شناخته و پرورش داده شود، در آینده احتمال بیشتری دارد شغلی متناسب پیدا کند و رضایت بیشتری از زندگی کاری خود داشته باشد. از دیدگاه فرهنگی نیز مهم است که بدانیم هر کودک اماتنی در دست خانواده و جامعه است. آموزه‌های دینی ما تأکید کرده‌اند خداوند به هر انسانی استعداد‌های خاصی داده است، بنابراین وظیفه ماست که این استعدادها را کشف و هدایت کنیم تا در خدمت پیشرفت کشور قرار گیرد. اگر این نگاه تقویت شود، موفقیت دیگر فقط به معنای پوشش یا مهندسی شدن نخواهد بود بلکه پرورش یک ورزشکار ملی، یک هنرمند خلاق یا یک کارآفرین نوآور هم به عنوان موفقیت دیده می‌شود.

علائم و نشانه‌های اولیه استعداد در سنین مختلف چیست و والدین چگونه می‌توانند آنها را شناسایی کنند؟

استعداد معمولاً خود را در قالب علاقه و رفتارهای تکرار شونده نشان می‌دهد. در سنین پیش‌دبستانی، نشانه‌ها بیشتر در بازی‌های کودکان بروز می‌کند. برای مثال، کودکی که علاقه زیادی به ساختن

با لگو، خمیر بازی یا پازل دارد، ممکن است توانایی دیداری - فضایی یا مهندسی قوی‌تری داشته باشد. کودکی که مدام آواز می‌خواند یا ریتم می‌سازد، می‌تواند استعداد موسیقی یا ریتمیک داشته باشد و این استعداد حتی ممکن است در علاقه به سازهای سنتی ایرانی مثل دف یا سه تار دیده شود. در سنین دبستان، نشانه‌ها کمی روشن‌تر می‌شوند. کودکی که بدون آموزش رسمی مسائل ریاضی را سریع حل می‌کند یا نوجوانی که با اشتیاق به حل معماهای علمی می‌پردازد، می‌تواند استعداد ریاضی یا علمی بالایی داشته باشد. کودکی که در نقاشی، خوشنویسی یا بازی‌های نمایشی خلاقیت نشان می‌دهد، استعداد هنری دارد. والدین باید توجه کنند مشاهده رفتارهای مستمر و تکرار شونده، معیار قابل اطمینان‌تری نسبت به علاقه‌های گذراست. در دوران نوجوانی، علاقه‌های خودآنگیزخته به شکل واضح‌تری ظهور می‌کنند. نوجوانی که بدون فشار والدین ساعت‌ها روی طراحی گرافیکی، برنامه‌نویسی یا ورزش‌هایی مثل کشتی و فوتبال وقت می‌گذارد، سیگنال‌های روشنی از استعدادش نشان می‌دهد. والدین باید با فراهم کردن فرصت‌های مناسب و محیط امن، امکان رشد این استعدادها را فراهم و همزمان از مقایسه با دیگران پرهیز کنند.

چه تفاوتی بین علاقه و استعداد وجود دارد و چگونه می‌توان آنها را از هم تشخیص داد؟

در مسیر رشد و بالندگی دو مفهوم «علاقه» و «استداد» اغلب به جای هم به کار می‌روند اما فهم تمایز میان آنها برای هدایت صحیح فردی حیاتی است. علاقه، آن کشش درونی و لذت بردن از یک فعالیت خاص است؛ جرقه‌ای هیجان‌انگیز که می‌تواند مسیر توجه‌ما را تغییر دهد و حتی موتقی و تغییر‌پذیر باشد، مانند کودکی که امروز به نقاشی علاقه‌مند است و فردا به فوتبال، اما استعداد، ظرفیت بالقوه و توانایی ذاتی فرد برای موفقیت در یک حوزه خاص است که به او اجازه می‌دهد با تلاش کمتر یا سرعت بیشتری به مهارت دست یابد؛ بذری که اگر مراقبت شود، به درختی تنومند تبدیل می‌شود. مثلاً، کودکی ممکن است به نقاشی علاقه داشته باشد اما در مهارت‌های پایه آن ضعیف باشد یا نوجوانی با توانایی فوق‌العاده در ریاضی، به دلیل تجربه‌های منفی، هیچ علاقه‌ای به آن نشان ندهد. تشخیص این تفاوت نیازمند مشاهده مداوم، سنجش دقیق توانایی‌ها و ثبت رفتارهای فرد است. باید از سطح هیجانات زودگذر فراتر رفت و به عملکرد واقعی توجه کرد. بهترین حالت زمانی است که علاقه و استعداد دست در دست هم دهند. ابتدا باید استعداد واقعی را شناسایی کرد، یعنی آن ظرفیت‌های پنهانی که فرد در آنها توانایی بالایی دارد، سپس با فراهم آوردن محیطی مناسب، منابع آموزشی جذاب و تشویق‌های مثبت، علاقه فرد را در همان حوزه استعدادش تقویت کرد. این هم‌افزایی، مانند داشتن موتور قوی (استعداد) با سوختی عالی (علاقه) است که نه تنها به موفقیت پایدار و رضایت عمیق منجر می‌شود بلکه فرد از مسیر پیشرفت خود نیز لذت می‌برد و این همان چیزی است که می‌تواند آینده فرد و جامعه را به بهترین

مدرسه، با فعالیت‌های متنوع از جمله علمی، هنری، ورزشی و مشاهده مستمر از سوی معلمان، بستری حیاتی برای کشف استعداد است. خانواده‌ها چه مهم‌ترین بستر رشد استعداد است نیز می‌تواند با تشویق، فراهم کردن امکانات و ایجاد فضای امن به کشف استعداد کودکان کمک کند، بنابراین امن به کشف استعداد کودکان کمک کند، بنابراین استعدادیابی هر چه زودتر حتی ۳- ۵ سالگی برای تجربه و ۷-۹ سالگی برای الگوهای پایدار انجام گیرد، بهتر است. تصمیم‌گیری جدی درباره مسیر تحصیلی و شغلی بهتر است از نوجوانی و پس از تثبیت نسبی توانایی‌ها انجام شود



چه روش‌ها و ابزارهایی برای ارزیابی استعداد کودکان توصیه می‌کنید. آیا این ابزارها محدودیت‌هایی دارند؟

روش‌های ارزیابی استعداد به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ ابزارهای علمی استاندارد و روش‌های مشاهده‌ای و تجربی. در دسته اول، آزمون‌هایی مانند استنفورد - بینه، وودکاک جانسون و ابزارهای مبتنی بر نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر رایج هستند. این آزمون‌ها تصویری نسبی از توانایی‌های شناختی، زبانی، عددی و فضای کودک ارائه می‌دهند. ابزارهای غیررسمی مثل مصاحبه‌های تخصصی، پرسش‌نامه‌های علاقه و شخصیت و مشاهده‌های روزانه، به خصوص در ابعاد اجتماعی و هیجانی، مکمل آزمون‌های علمی هستند. محدودیت‌ها هم مهم هستند. هیچ آزمونی همه استعدادها را کشف نمی‌کند و عوامل محیطی، اضطراب امتحان و تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند نتایج را تحت تأثیر قرار دهد، به همین دلیل توصیه می‌شود ارزیابی استعداد ترکیبی از ابزار علمی، مشاهده والدین و گزارش معلمان باشد، همچنین نباید نتایج آزمون را به عنوان برچسب قطعی کودک گرفت. استعداد پویاست و با آموزش و تجربه می‌تواند رشد یا تغییر کند.

نقش مدارس و معلمان در کشف و پرورش استعداد‌های دانش آموزان چیست؟

مدرسه بستر مهمی برای کشف استعداد است. معلمان با مشاهده روزانه رفتارها و عملکرد دانش آموزان، می‌توانند فرصت‌هایی برای بروز استعداد‌های مختلف فراهم کنند. طراحی فعالیت‌های متنوع مثل مسابقات علمی، کارگاه‌های هنری، اردوهای ورزشی و پروژه‌های گروهی، زمینه‌ ظهور استعدادها را فراهم می‌کند. در ایران، مدارس دولتی اغلب تمرکز زیادی روی آزمون‌ها و نمره دارند اما در همین شرایط، معلمان پرورشی می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. اطلاع‌رسانی به والدین درباره توانایی‌های فرزند و ایجاد همکاری میان مدرسه و خانه به پرورش استعداد کمک می‌کند. مدارس غیردولتی و هنرستان‌ها نیز با ارائه برنامه‌های تخصصی، می‌توانند این مسیر را تسهیل کنند.

نقش خانواده در حمایت از استعداد کودک چگونه است و چه اشتباهاتی ممکن است والدین در این مسیر مرتکب شوند؟

خانواده نخستین و مهم‌ترین محیط رشد استعداد است. حمایت والدین باید شامل تشویق، فراهم کردن امکانات و ایجاد فضای امن برای تجربه کردن باشد. کودکی که احساس کند بدون قید و شرط حمایت می‌شود، اعتمادبه‌نفس بیشتری برای پیگیری استعداد خود پیدا می‌کند. اشتباهات رایج شامل فشار بیش از حد برای موفقیت مثال، مدلسازی صرف یا مقایسه کودک با دیگران است، همچنین نادیده گرفتن استعداد‌های غیر تحصیلی مثل هنر، ورزش یا مهارت‌های اجتماعی می‌تواند باعث دلزدگی و سرخوردگی شود. حمایت واقعی یعنی فراهم کردن فرصت رشد همه‌جانبه و پرورش استعداد و به ویژه

شکل متعادل.

فشار برای موفقیت تحصیلی ممکن است استعداد کودک را تحت تأثیر قرار دهد؟ چگونه می‌توان بین این دو تعادل برقرار کرد؟

فشار تحصیلی شدید یکی از بزرگ‌ترین موانع شکوفایی استعداد است. در ایران، تمرکز شدید بر نمره و کنکور باعث می‌شود کودک فرصت کشف و پرورش استعداد‌های خود را از دست بدهد. این فشار می‌تواند به اضطراب، کاهش انگیزه و دلزدگی منجر شود. راهکار تعادل، تفکیک موفقیت تحصیلی پایه از استعداد ویژه است. به عنوان مثال، در کنار مطالعه دروس مدرسه، زمان مشخصی برای فعالیت‌های هنری، علمی یا ورزشی اختصاص داده شود. معیار موفقیت را به جای نمره صرفاً، پیشرفت فردی و یادگیری واقعی قرار دهیم. فشار تحصیلی شدید یکی از بزرگ‌ترین موانع در مسیر شکوفایی استعداد‌های واقعی کودکان و نوجوانان به شمار می‌آید. در سنین از مدارس ایران، تمرکز بیش از حد روی نمره، معدل و در نهایت موفقیت در کنکور عملاً باعث می‌شود بخش مهمی از ظرفیت‌های فردی دانش آموزان نادیده گرفته شود. این وضعیت سبب می‌شود کودک تنها به کسب نمره فکر کند و فرصت تجربه، کشف و پرورش توانایی‌های ویژه خود را از دست بدهد. نتیجه چنین فشاری اغلب اضطراب، کاهش انگیزه، دلزدگی از یادگیری و حتی شکل‌گیری نگاه منفی نسبت به تحصیل است. برای برون‌رفت از این چرخه، ایجاد تعادل میان آموزش رسمی و پرورش استعداد‌های فردی اهمیت زیادی دارد. باید میان موفقیت تحصیلی پایه که لازمه هر دانش آموز برای ادامه مسیر زندگی است و استعداد‌های خاص او تفکیک قائل شد. به عنوان نمونه، در کنار مطالعه دروس مدرسه، خانواده و مدرسه می‌توانند زمان مشخصی را به فعالیت‌های هنری مانند نقاشی و موسیقی، فعالیت‌های علمی مانند آزمایش و پژوهش یا ورزش و مهارت‌های جسمانی اختصاص دهند. چنین برنامه‌ای باعث می‌شود کودک احساس کند تنها براساس کارنامه تحصیلی ارزیابی نمی‌شود بلکه رشد همه‌جانبه او مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، معیار موفقیت باید بازتعریف شود. اگر تنها نمره ملاک باشد، دانش آموزانی که در حوزه‌های غیر درسی استعداد دارند، نادیده گرفته می‌شوند، در حالی که اگر معیار را بر «پیشرفت فردی»، «کسب مهارت» و «یادگیری واقعی» قرار دهیم، هر دانش آموز می‌تواند در مسیر شخصی خود بدرخشد. چنین نگاهی علاوه بر کاهش فشار روانی، اعتمادبه‌نفس کودکان را تقویت می‌کند و انگیزه آنان برای یادگیری را پایدار افزایش می‌دهد.

چگونه می‌توان استعداد‌های مختلف هنری، علمی، ورزشی و اجتماعی را در کنار هم پرورش داد، بدون اینکه یکی قربانی دیگری شود؟

انسان چندبُعدی است و استعدادها غالباً محدود به یک حوزه نیستند. پرورش همزمان استعدادها نیازمند برنامه‌ریزی متعادل، محیط غنی و مدیریت زمان است. مثلاً کودکی که در ریاضیات و موسیقی استعداد دارد، می‌تواند زمان‌هایی مشخص برای هر دو داشته باشد. نکته مهم اینکه بسیاری از حوزه‌ها به هم مرتبط هستند. مهارت‌های هنری می‌توانند خلاقیت علمی را تقویت کنند و ورزش نظم و تمرکز را بالا ببرد. تجربه چند حوزه در کودکی باعث شکل‌گیری هویت متعادل و انتخاب آگاهانه در نوجوانی می‌شود.

چه سنی برای شروع شناسایی و پرورش استعداد‌ها مناسب است و آیا این سن برای همه کودکان یکسان است؟

به زبان ساده بگویم، هر چه زودتر بهتر، حتی از سه تا پنج سالگی می‌توان نشانه‌های اولیه استعداد را مشاهده کرد اما هدف در این سن، فراهم کردن فرصت تجربه متنوع است نه الزاماً شناسایی قطعی. در حدود هفت تا ۹ سالگی، الگوهای پایدارتری نمایان می‌شوند و می‌توان ارزیابی‌های دقیق‌تری انجام داد. سن شناسایی و پرورش برای همه یکسان نیست و عوامل ژنتیکی، محیطی و آموزشی در آن مؤثرند. تصمیم‌گیری جدی درباره مسیر تحصیلی و شغلی بهتر است در نوجوانی و پس از تثبیت نسبی توانایی‌ها انجام شود.

در دوران نوجوانی که هویت و علاقه‌ها در حال شکل‌گیری است، چگونه می‌توان مسیر استعدادیابی را بدون محدود کردن انتخاب‌های آینده ادامه داد؟

دوران نوجوانی یکی از حساس‌ترین مراحل زندگی است. در این دوره، نوجوانان نیاز دارند استقلال پیدا و تجربه کسب کنند. اگر استعداد‌های آنها با دستورات سخت و خشک هدایت شود، ممکن است احساس مقاومت و ناامیدی کنند. به جای این کار، بهتر است رویکرد مشارکتی داشته باشیم، یعنی نوجوان نقش فعالی در انتخاب فعالیت‌های خود داشته باشد و والدین و معلمان گزینه‌های مختلف را به او معرفی کنند، همچنین نوجوان باید بداند که استعداد مسیر ثابتی ندارد و می‌تواند تغییر و رشد کند. تمرکز بر مهارت‌های زندگی مانند حل مسئله، تفکر انتقادی و خودشناسی هم به نوجوان کمک می‌کند استعداد‌هایش را بهتر بشناسد و انتخاب‌های بهتری برای آینده داشته باشد.

و مدیران مدارس به جای پرداختن به امور آموزشی، بیشتر مشغول حل مشکلات اقتصادی از جانب والدین برای حل هزینه‌های جاری مدرسه‌اند.

در چنین شرایطی، نباید انتظار داشت آموزش و پرورش به رسالت اصلی خود عمل کند، این در حالی است که وظیفه اصلی تغییر و اصلاح بر دوش مدرسه و نهادهای فرهنگی و اجتماعی است نه صرفاً خانواده. پدر و مادرها هم درگیر مسائل اقتصادی و سنت‌های فرهنگی هستند و نمی‌توان انتظار زیادی از آنها داشت، بنابراین اگر مسئولان آموزشی، مدیران مدارس و سیاستگذاران کشور واقعاً اهمیت موضوع را درک کنند، می‌توانند با برنامه‌ریزی درست این چرخه معیوب را اصلاح کنند.

امروز بیش از هر زمان دیگر، آموزش و پرورش نیازمند بازگشت به وظیفه واقعی خود است، کشف استعدادها و پرورش انسان‌هایی توانمند، خلاق و بالنده.

مجبور است همه چیز را در خدمت معدل قرار دهد، حتی علاقه به ورزش که می‌تواند استعداد و آینده‌ای روشن برای یک نوجوان رقم بزند، سرکوب می‌شود، زیرا تصور این است وقت گذراندن بیش از حد در یک رشته ورزشی باعث افت نمره در دیگر دروس می‌شود! به این ترتیب، اگر این روال ادامه پیدا کند، جامعه و مدرسه دست به دست هم می‌دهند تا «معدل‌زدگی» به یک بیماری مزمن آموزشی تبدیل شود. کیفیت آموزش قربانی کمیت شده است و استعدادها زیر سایه نمره و در صد خاموش مانده‌اند.

از سوی دیگر، شرایط واقعی مدارس هم به این بحران دامن می‌زند. آموزش و پرورش در کشور ما هیچ‌گاه در اولویت سیاستگذاری نبوده و هر دولتی فقط حاذق‌ها را برای آن در نظر گرفته است. بودجه اندک، بی‌برنامگی و بی‌توجهی سبب شده است مدارس عملاً رها شوند. از یک سو معلمان گرفتار مشکلات اقتصادی خودشان هستند و دانش آموزان نیز با دغدغه‌های شخصی و اجتماعی تنها مانده‌اند

می‌دهند، یعنی خواندن، نوشتن و حساب کردن اما واقعیت این است حتی در همین آموزش پایه هم عقب‌ماندگی‌ها و مشکلات زیادی وجود دارد. این مسئله فقط به ساختار آموزش و پرورش مربوط نمی‌شود، بلکه به یک فرهنگ عمومی برمی‌گردد که پیشرفت دانش آموز را فقط در نمره، معدل و رتبه می‌بیند. در چنین شرایطی، تفاوت‌های فردی دانش آموزان اصلاً جدی گرفته نمی‌شود. برای مثال، ممکن است یک دانش آموز در علوم قوی‌تر باشد یا دیگری در ریاضی یا ادبیات اما همه باید در همه دروس به نمره ۲۰ برسند! اگر کسی به یک درس علاقه‌مند باشد و وقت بیشتری برای آن بگذارد، باز هم مجبور است به همان اندازه روی بقیه درس‌ها وقت بگذارد تا معدلش آسیب نبیند.

این وضعیت ناشی از یک فرهنگ ریشه‌دار است؛ فرهنگی که پیشرفت را فقط در معدل، نمره و درصد می‌سنجد. دانش آموز، چه به ادبیات علاقه داشته باشد، چه به علوم و چه به ورزش، در هر حال

رتبه بالا می‌دانند. بسیاری از والدین اعتقادی به کشف استعداد ندارند، بلکه تنها به دنبال معدل بالا و رتبه خوب کنکور هستند. نتیجه آنکه، هزاران دانش آموز در طول سال‌ها درس، رتبه‌های عالی می‌آورند و برای خانواده و جامعه افتخار می‌آورند اما در درون احساس شکست می‌کنند، چون علاقه و استعداد واقعی‌شان هیچ گاه شکوفا نشده است.

در تجربه‌ای که بیش از سه دهه داشتم، بارها با چنین دانش آموزانی مواجه شده‌ام. برای نمونه، یکی از آشنایان با رتبه‌ای درخشان وارد دانشگاه صنعتی شریف شد، تحصیلاتش را در مقاطع لیسانس و فوق لیسانس به پایان رساند اما در نهایت مسیرش را رها کرد و به موسیقی روی آورد و امروز معلم هنر است. اگر همان سال‌های مدرسه، استعداد موسیقی‌اش دیده می‌شد و پرورش داده می‌شد، شاید اکنون یک آهنگساز در سطح جهانی بود، حتی در بهترین شرایط، مدارس ما معمولاً کتب مهارت‌های سوادآموزی را پوشش

در هیچ شرایطی آموزش و پرورش نباید از مهم‌ترین وظیفه‌هاش بازماند؛ وظیفه‌ای که شاید بتوان آن را «کشف استعداد‌های دانش آموزان و کمک به رشد و بالندگی آنها» نامید. رسالت مدرسه این است که توانایی‌های کودکان را شناسایی کند، آنها را پرورش دهد و زمینه‌ای فراهم کند در آینده بتوانند گر‌های زندگی شخصی و اجتماعی خود را باز کنند. اما واقعیت تلخ این است که مدارس ما -چه دولتی و چه غیردولتی- سال‌هاست از این مسیر فاصله گرفته‌اند. بیشتر مدارس به جای توجه به استعداد و علاقه، فقط به نمره و رتبه می‌اندیشند چراکه در ذهن خانواده‌ها هم همین کسب نمره بالا می‌گذرد و ملاک موفقیت فرزندشان را



محمدرضا نیک‌نژاد

کارشناس حوزه آموزش